

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۵، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۸
صفحات ۶۰۱-۶۱۸ (مقاله پژوهشی)

مفهوم‌شناسی امتنان و سنجش با واژگان مشابه

بهروز مجدخوانی^۱، محمدتقی فخلعی^{۲*}، عباسعلی سلطانی^۳

۱. دانش‌آموخته دکتری، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۲. استاد، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۳. دانشیار، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۱۳)

چکیده

با وجود کاربردهای فراوان «امتنان» در فقه، قواعد فقه و اصول فقه، به مفهوم آن کمتر توجه شده است. با دقت در کلام فقها واضح می‌شود که امتنان نوع خاصی از لطف الهی است که به بعضی از احکام الهی اختصاص دارد؛ به طوری که بر پایه آن، یا حکم شرعی با سهولت و آسانی جعل یا اینکه حکم سخت، رفع و از عهده مکلف برداشته شده است. با مقایسه امتنان در فقه با واژگانی مانند منت، لطف، فضل و رحمت واضح می‌شود که امتنان با وجود مشابهت معنایی با این واژه‌ها، تفاوت معنایی آشکاری با آنان دارد و این در حالی است که در متون فقهی، واژگانی چون ارفاق، تسهیل و تخفیف در جایگاه امتنان به کار رفته‌اند که از لحاظ معنایی با امتنان مترادف هستند.

واژگان کلیدی

احکام فقهی، ارفاق، امتنان، لطف، منت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

با مراجعه اجمالی به کاربرد امتنان در مواردی که ماهیت تسهیلی دارد، درمی‌یابیم که کاربرد این کلمه بسیار زیاد است، ولی فقها به‌طور دقیق و گسترده در تحلیل معنای آن سخنی نگفته‌اند. در این مقاله پیرامون واژه امتنان همانند دیگر اصطلاحات فقهی و اصولی، بحث و کاوش شده و ضمن بیان معنای لغوی و اصطلاحی امتنان، به مقایسه این مفهوم و سایر عناوین مشابه پرداخته شده است.

بیان مسئله

با اینکه برخی از احکام شرعی به احکام امتنانی شهرت یافته‌اند، فقها کمتر به بررسی مفهوم آن پرداخته‌اند، برای شناخت منظور فقیهان و ارزیابی نظر ایشان، کشف و بیان معنای امتنان لازم است. به‌علاوه در بعضی موارد در فهم معنای امتنان و احکام امتنانی اشتباهاتی رخ داده است؛ چنانکه برخی از نویسندگان اصطلاح امتنان را مشمول تمامی احکام الهی دانسته‌اند و تمایز میان امتنان و واژه‌هایی نظیر لطف، تفضل، رحمت و غیره واضح نشده است.

موضوع مورد بحث در مقاله این بوده که منظور از امتنان در نگاه فقیهان چه بوده است؟ آیا نگرش فقیهان به احکام امتنانی از حیث مفهوم و مصادیق یک‌سویه است؟ موقعیت و دامنه حضور احکام امتنانی در فقه چگونه است؟ تفاوت امتنان و رحمت در چیست؟ آیا لطف در مباحث کلامی همان امتنان مورد فقهی است؟ آیا تفضل الهی همان امتنان محسوب می‌شود؟ تفاوت منت و امتنان چیست؟ آیا واژه‌هایی نظیر ارفاق، تسهیل و تخفیف با امتنان مترادفند؟

مطالب مورد نظر در سه بخش ارائه خواهند شد. در بخش اول به بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی امتنان پرداخته‌ایم و در دو بخش دیگر، در دو مبحث به مقایسه امتنان با واژه‌های مشابه با آن می‌پردازیم و سپس نظریه نویسندگان در رابطه با معنای امتنان در متون فقهی و اصولی، تحلیل و بررسی خواهد شد.

در نوشتار حاضر با روش تحلیلی عقلایی و با استناد به ادله و قواعد موجود و با ابزار استنادی و کتابخانه‌ای به سؤال‌های فوق پاسخ خواهیم داد. هر چند که مقاله حاضر تنها به مفهوم امتنان در متون فقهی و اصولی و تمایز آن با واژه‌های مشابه اختصاص دارد، وگرنه بحث از معیار، ویژگی‌ها و مصادیق امتنان، فرصت دیگری می‌طلبد.

مفهوم امتنان

مهم‌ترین واژه‌ای که در این تحقیق باید بررسی شود، کلمه «امتنان» است؛ زیرا مشخص شدن چارچوب صحیح آن، جهت تحقیق را مشخص می‌کند و سبب فهم دقیق موضوع می‌شود.

معنای لغوی امتنان

واژه «امتنان» از باب افتعال و ریشه ثلاثی مجرد آن «من» است. (مَنَ، يَمُنُّ، مَنًا). من دارای دو ریشه دانسته شده است: یکی به معنای قطع و انقطاع و دیگری به معنای خیر و نیکی کردن (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۶۷). «من» به معنای نیکی کردن با حرف جر «علی» استعمال می‌شود. مانند آیه کریمه «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۴۱۸). استعمال «من» با حرف جر «علی» در دو معنا به کار می‌رود که یکی همان احسان بدون چشمداشت و دیگری بزرگ شمردن نیکی و افتخار کردن به آن و آشکار کردن نیکی به حدی است که موجب ناراحتی طرف قبول‌کننده نیکی شود. از این دو معنا، معنای اول از امور نیک، ولی معنای دوم امر ناپسندی است (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۳۶۶ - ۳۶۵) چنانکه خداوند متعال با آیه کریمه «لَا تُبْطِلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» از آن نهی کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷: ۷۷۷؛ فیومی، ۷۷۰: ۵۸۱).

ابن شهر آشوب نیز در این زمینه از شیخ طوسی چنین نقل می‌کند: «امتنان فقط زمانی قبیح است که مقصود از آن تحقیر کسی باشد که به وی نعمت داده شده است، ولی وقتی که مراد شناساندن نعمت و شمارش آن و اعلام به لزوم نعمت باشد تا نعمت با شکرگزاری تقابل یابد و بدین جهت شخص شکرگزار مستحق ثواب و مدح گردد، پس

این نعمت دیگر و تفضل دیگری است که به سبب آن مستحق شکر (نعمت‌دهی) شوند» (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۸۶).

هرچند خداوند در برخی از آیات کلمه «منت» را به کار می‌برد، استعمال منت در این آیات از باب مشاکله است؛ به طوری که انسان مقصود خود را با لفظ مخاطب ادا کند. به عبارت دیگر یادآوری نعمت گاهی به صورت هدف عنوان می‌شود که همان منت نهادن است که ناپسند و مذموم است و گاهی تذکر نعمت به عنوان ایجاد زمینه رشد و توجه به نعمت است که در این صورت منت گذاردن مذموم نیست (اسدی، ۱۳۷۵: ۷۴ - ۶۷).

معنای اصطلاحی امتنان

در کلمات فقها و اصولیون کسی یافت نمی‌شود که از امتنان تعریفی ارائه کند و گویا معنای امتنان را ارسال مسلمات یافته‌اند و این خود قرینه‌ای بر اتحاد معنای لغوی معهود و اصطلاحی است. البته با قیود و شرایطی که در ادامه بحث خواهد آمد و به همین دلیل است که مطلق امتنان در تمامی احکام جاری است؛ زیرا احکام از حیث اینکه ما را به کمال می‌رسانند، نعمتی از سوی خداوند متعال بر بندگان محسوب می‌شوند. ولی امتنانی که در این مقام بحث می‌شود، اخص از آن است، یعنی این منت‌گذاری باید با تأکید از سوی خداوند و ذکر بالخصوص امتنان با قراین در کلام شارع باشد. معنای اصطلاحی امتنان رابطه تنگاتنگی با اولین معنای لغوی آن، یعنی نعمت بخشیدن بدون چشمداشت دارد و با معنای دومی (منت‌گذاری) نسبتی ندارد.

در این زمینه اولین فرد را می‌توان سید مرتضی دانست که در «المسائل الناصریات» در بحث پاک بودن شعر میتة با توجه به آیه کریمه «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ» به در مقام امتنان بودن آن تمسک کرده است (سید مرتضی، ۱۴۱۷: ۱۰۰).

و مانند این تعلیل و تعبیر را در توضیح آیه مذکور، ابن زهره هم در کتاب «غنیة النزوع» ذکر می‌کند (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۴۳).

ابن‌ادریس در «سرائر» برای اثبات اینکه خشتی قسم سومی از انسان نیست، به امتنانی بودن آیه «فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى» استناد کرده است. ایشان در مبحث ارث خشتی، به آیاتی استناد می‌کند که خداوند انسان را از مرد و زن خلق فرموده است و این آیات را در مقام امتنان بر بندگان می‌داند (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۲۸۱ - ۲۸۰).

اصطلاح احکام امتنانی و واژه امتنان در متون فقهی سبب شده است که برخی از فقها، آن را «قاعده امتنان» نامیده‌اند (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۴۸۵؛ موسوی قزوینی، ۱۴۲۲: ۱۲۵). چنانچه مرحوم مراغی برای اثبات اصل طهارت در شبهات خبیثه، به آن استدلال می‌کند و می‌فرماید: «آنچه اصالة الطهارة را در حالت‌های مختلف شبهات خبیثه اقتضا می‌کند، چند امر است: اولین آنها "قاعده امتنان" است و بیان آن این است که خداوند متعال هنگامی که بنی‌آدم را کرامت بخشید و او را اشرف مخلوقات و برترین آنها قرار داد، برای انتفاع او هر چه روی زمین است را خلق فرمود و آنها را برای او مباح قرار داد» (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۴۸۵).

با اینکه ظاهر تعبیر به قاعده امتنان، ظهور در استقلال آن به‌عنوان یک قاعده دارد؛ از استدلال ایشان مشخص می‌شود که امتنان را به‌عنوان تکمله قاعده طهارت مطرح کرده است.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ ... وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» می‌فرماید: اینکه روزه بر شما واجب شده است، در آن خیر و صلاح شما رعایت شده، علاوه بر اینکه با داشتن این فریضه، شما هم جزو امت‌هایی می‌شوید که قبل از شما بودند، با این تفاوت که در این فریضه، تخفیف و تسهیلی برای شما منظور شده است (طباطبایی، بی‌تا: ۶).

با توجه به دلایلی که در اثبات قاعده «لا حرج» آمده است، قاعده «نهی حرج» قاعده‌ای امتنانی دانسته شده و فقها بر اساس قاعده مذکور، به صحت روزه‌ای حکم داده‌اند که موجب حرج یا ضرر شود، زیرا حکم به بطلان آن برخلاف امتنان است (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۱۱؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۱۹۵).

لذا امتنان در نگاه عام، شامل همه احکام شرعی می‌شود، زیرا همه احکام الهی نوعی لطف و نعمت به منظور هدایت و رسیدن به مصالح واقعی احکام هستند (خالصی، ۱۴۱۵: ۵۷ - ۳۳) اما در معنای اصطلاحی به کار رفته در کلام فقها، جعل حکمی خاص یا رفع آن است، به طوری که با وضع آن احکام یا رفع آنها سهولت و راحتی برای مکلفان ایجاد شود. شایان ذکر است که آنچه از امتنان در معنای اصطلاحی خاص در این مقاله مد نظر قرار دارد، امتنان دنیوی است؛ وگرنه امتیازاتی که نسبت به کل مکلفان یا نسبت به مردان یا زنان در حوزه احکام شرعی وجود دارند، سبب برتری آنان در روز قیامت نخواهد شد. البته هرچند در فرستادن همه احکام الهی، امتنانی (در معنای عام) نسبت به مکلفان هست؛ شارع مقدس در پاره‌ای از احکام فراتر رفته و علاوه بر صدور خود حکم که امتنان و لطفی نسبت به مکلفان است، امتنان دنیوی (با سهولت در وضع یا رفع حکم) یا امتنان اخروی (با پاداش ویژه در آخرت) برای مکلفان در نظر گرفته است، مانند امتیازات اقتصادی زن در خانواده، مانند مهریه و نفقه که امتنانی دنیوی نسبت به زنان محسوب می‌شود؛ در حالی که آنچه در روایات در رابطه با جهاد زن در شوهرداری یا وضع حمل و شیردهی برای مادران آمده، امتنانی اخروی و واقعی و مرتبط با آخرت است (عاملی، ۱۴۱۰: ۱۴؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ۱۸۰).

مقایسه امتنان با مفاهیم مشابه

در بخش دوم مقاله به بررسی مفهومی واژگانی می‌پردازیم که ظاهراً با امتنان قرابت دارد، ولی در واقع متفاوت هستند.

مقایسه لطف و امتنان

واژه «لطف» در دو باب «فَعَلَ» و «فُعِلَ» به کار می‌رود که معانی متفاوتی دارد: «لطف» در باب «فَعَلَ» به دو معنا آمده است: اول به معنای مهربانی و دوم به معنای قرب و نزدیکی. در باب دوم «فُعِلَ» نیز دو معنا دارد: اول کوچکی و ریزی و نرمی، لطافت و ظرافت و از اینجاست که به آنچه با حس دیده نمی‌شود «لطایف» گفته می‌شود و دوم خفا و پنهانی (فیروزآبادی، ۱۴۲۶: ۱۹۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ۳۱۶؛ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۷۹؛ طریحی، ۱۳۶۲: ۱۱۹).

در قرآن و روایات پیرامون «لطف» مطالب فراوانی وجود دارد. به طوری که این کلمه به عنوان یکی از صفات الهی به کار رفته و خداوند، مظهر لطف بی پایان جهان دانسته شده است. (انعام: ۱۰۳) چنانکه مفسران لطیف بودن خدا را، به معنای ظرافت در کار و خلق اشیا ناپیدا تفسیر می‌کنند (طباطبایی، بی تا: ۴۰؛ مکارم شیرازی، بی تا: ۳۸۶).

لطف در معنای اصطلاحی آن، یکی از قواعد معروف علم کلام است که مکاتب مختلف کلامی در اسلام، از قاعده لطف در اثبات بعضی از اصول اعتقادی خود استفاده کرده‌اند. به علاوه از این قاعده با همان محتوای کلامی، در اصول فقه نیز به مناسبت‌هایی سخن به میان آمده است، از جمله در مسئله اجماع، دو فقیه بزرگ سید مرتضی و شیخ طوسی، قاعده لطف را مبنای کلامی مسئله اجماع دانسته‌اند و آن را دلیلی بر کاشف بودن اجماع از نظریه معصوم تلقی کرده‌اند (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۶۰۶ - ۶۰۴؛ انصاری، ۱۴۱۹: ۱۹۷).

مقصود متکلمان از لطف هر چیزی است که برای تحقق غرض و هدف خداوند در آفرینش ضروری خواهد بود. چنانکه شیخ صدوق در این رابطه می‌فرماید: «مقصود از لطیف بودن خداوند این است که او نسبت به بندگانش خود مهربان است و نعمت‌های خود را به آنان اعطا می‌نماید» (ابن بابویه، بی تا: ۲۱۷).

علامه حلی در شرح تجرید درباره معنای لطف می‌نویسد: «چیزی که مکلف با وجود آن به انجام طاعت نزدیک‌تر و از انجام معصیت دورتر می‌شود (به این معنا که خداوند با انجام اموری به مکلف کمک کند تا به نحو آسان‌تری طاعت را انجام دهد و ترک معصیت نیز برای او آسان‌تر شود)» (علامه حلی، ۱۴۱۶: ۳۲۴).

قاعده لطف مورد قبول بیشتر متکلمان عدلیه و طرفداران حسن و قبح عقلی است. از متکلمان معروف امامیه، در این موضوع نظریه مخالفی نقل نشده است، اگرچه در مورد مبانی عقلی و مصادیق آن اختلاف نظر دارند که به علت کلامی بودن بحث، از آن صرف نظر می‌کنیم و به رابطه میان لطف و امتنان می‌پردازیم.

لطف در اصطلاح متکلمان هر چیزی است که عبد را به اطاعت خدا، نزدیک و از

معصیت دور می‌کند. از آنجایی که غرض از آفرینش انسان، رسیدن به کمال است و بدون لطف از جانب خداوند این امر میسر نیست از این رو لطف طبق عدل، حکمت و رحمت الهی بر خداوند واجب است. به علاوه واضح می‌شود که همه احکام الهی نوعی لطف و نعمت از جانب خداوند به منظور هدایت و رسیدن به مصالح واقعی برای احکام هستند و بر همین اساس خداوند در آیه ۱۷ سوره حجرات فرموده است: «بَلِ اللّٰهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ».

اما در رابطه با امتنان، همان‌طور که اشاره شد، امتنان در نگاه فقیهان نوع خاصی از لطف الهی است که به بعضی از احکام الهی اختصاص دارد. امتنان بر خداوند وجوبی ندارد؛ زیرا حکم امتنانی، حکمی ارفاقی و تسهیلی در حق مکلفان بوده که ساده‌تر و آسان‌تر جعل شده است تا امتنانی نسبت به مکلفان باشد.

مقایسه رحمت و امتنان

رحمت در لغت به معنای شفقت، رأفت، عطوفت، لطافت، توفیق، محبت، نعمت، احسان، فضل و مغفرت به کار می‌رود (مصطفوی تبریزی، ۱۴۱۷: ۱۰۱). قرآن کریم در آیات مختلف بر رحمت الهی و واسعه بودن آن در برابر مخلوقات تأکید دارد. به طوری که مفسران، رحمت الهی را به احسان، بخشش مادی و معنوی خدا بر بندگان معنا می‌کنند (طباطبایی، بی تا: ۱۸).

رحمت خدا بسیار وسیع است و در همه مراتب دنیا و آخرت وجود دارد و هر موجود بسته به قابلیت و استعداد خود، به مرتبه‌ای از رحمت الهی نائل می‌شود. رحمت الهی دو ظهور و تجلی دارد: رحمت رحمانی و رحمت رحیمی. رحمان یعنی بخشنده، رحمتی فراگیر که همه خلق را دربرگیرد، به این معناست که خداوند به هر موجودی، وجودی مخصوص به او بدهد، بدون اینکه در برابر آن عوضی نهاده باشد. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ».

رحمت رحمانی خداوند نوعی از امتنان است، البته امتنان به معنای عام که بخشش بدون عوض است و بر خداوند وجوبی ندارد؛ چرا که ارزانی داشتن وجود بر موجودات، امتنانی

از جانب خداوند است؛ والا اصل وجود بر خداوند واجب نیست. پس اعطای وجود، آن هم بدون عوض، امتنان است. اما رحمت رحیمیه، رحمتی است که خداوند به بندگان بر حسب افعال آنها اعطا می‌کند، به‌طوری که همه انسان‌ها از مراتب رحمت رحیمیه برخوردار نمی‌شوند، برخی نظیر کافران و مشرکان از آن محرومند و مؤمنان به فراخور ظرفیتشان از آن بهره‌مند می‌شوند. رحمت رحیمیه انسان را به کمال خویش می‌رساند و به وارستگی تعلق می‌گیرد که ویژگی‌های برتری دارند که بر خداوند واجب است؛ چرا که مقتضای عدل اوست؛ از این رو می‌توان گفت که رحمت رحیمیه، نوعی لطف الهی محسوب می‌شود که بر خداوند واجب است.

مقایسه تفضل و امتنان

فضل در لغت به معنای افزونی و زیادتی در چیزی است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵۰۸). راغب، فضل را به معنای عظمت و بزرگواری می‌داند که بخشنده چیزی را در بخشش ملزم و مجبور نمی‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷: ۹۳۶).

فضل در اصطلاح به معنای برتری و فزونی و مقدار زائد بر حد وسط بوده و به‌طور کلی تمام مواهبی را که خدا بر دیگران ارزانی داشته است، شامل می‌شود (طالقانی، ۱۳۶۰: ۲۳۶).

مراد از فضل الهی نعمت‌های مادی و معنوی است که خداوند به برخی از افراد عنایت می‌کند؛ در حالی که آنها هیچ‌گونه استحقاق و طلبی نسبت به این نعمت‌ها ندارند؛ از این رو فضل عطیه غیرواجبی است که خود یکی از شاخه‌های رحمت الهی محسوب می‌شود (طباطبایی، بی تا: ۲۵۹).

با دقت در آیات قرآن واضح می‌شود که واژه «فضل» در دو معنای اصلی به‌کار رفته است: یکی برتری و دیگری عطیه، احسان و رحمت که این دو معنا با یکدیگر مرتبط بوده و معنای دوم از مصادیق معنای اول است. اما فضل به معنای برتری، شاید معنوی باشد یا مادی؛ فضل معنوی مانند آیه: «مَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ» (اعراف: ۳۹) و فضل مادی مانند آیه «وَاللَّهُ فَضْلَ بَعْضِكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ» (نحل: ۷۱). در رابطه با فضل در معنای دوم،

خداوند می‌فرماید: «لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره: ۲۵۱). احسان و رحمتی که خداوند بر بندگان ارزانی می‌دارد، بر خداوند لازم نیست، بلکه از روی لطف و کرم است و از این باب به آن فضل گفته می‌شود (قرشی، ۱۳۵۲: ۱۸۶).

فضل الهی در واقع بالا بردن مقام تکوینی یا تشریحی است. چنانکه فضل ابتدایی، فضلی تکوینی محسوب می‌شود که در رابطه با اصل خلقت یا بعد از خلقت است، اما فضل تشریحی به واسطه اموری که هر فرد انجام می‌دهد، به او تعلق می‌گیرد. برتری بعضی از رسل بر بقیه، برتری و فضل رجال به واسطه تکالیف و وظایف محوله به آنها را، می‌توان از مصادیق فضل ابتدایی تکوینی دانست. فضل ابتدایی خارج از اختیار عبد است و با طلب و درخواست به دست نمی‌آید، بلکه بر اساس حکمت و تدبیر و به اقتضای نظم و تقدیر الهی است. اما فضایل ثانوی از جانب خداوند، به مقتضای حال و درخواست به بنده اعطا می‌شود (مصطفوی، ۱۴۱۷: ۱۰۹ - ۱۰۵).

به علاوه جلوه‌های فضل الهی خداوند را می‌توان در امر هدایت انسان مشاهده کرد؛ لذا برخی از نویسندگان مصداق هدایت در قرآن را بیان شرایع می‌دانند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۹۵).

در مقام مقایسه امتنان و تفضل الهی باید گفت که مراد از «فضل الهی» نعمت‌های مادی و معنوی است که خداوند به برخی از افراد عنایت می‌کند، در حالی که آنها هیچ‌گونه استحقاق و طلبکاری نسبت به این نعمت‌ها ندارند. فضل، عطیه‌ای غیر واجب و از شاخه‌های رحمت الهی است. در واقع خداوند در اثر فضل خویش، بیشتر از مقدار معین و تعیین شده به بنده می‌بخشد و این، هم در امور مادی است و هم در امور معنوی. احکام امتنانی در معنای اصطلاحی نیز که سهولت در جعل پاره‌ای از احکام شرعی است، از آنجایی که بر خداوند وجوبی ندارد، نوعی تفضل الهی محسوب می‌شود.

امتنان و مفاهیم مترادف

با دقت در آیات، روایات و کلمات فقها واضح می‌شود که در پاره‌ای موارد، به جای واژه امتنان از مفاهیمی مترادف آن استفاده شده است. در این بخش از تحقیق الفاظی مراد است

که در مقام استعمال به جای واژه امتنان به کار رفته‌اند و با واژه امتنان مترادفند؛ در حالی که در بخش قبلی به مفاهیمی پرداخته شده بود که برخلاف اینکه ظاهراً با واژه امتنان مشابه هستند، از لحاظ مفهومی با امتنان متفاوت بودند، به این شکل که در یکی از روابط منطقی (تباین، عموم و خصوص) می‌گنجیدند.

ارفاق

واژه «ارفاق» مصدر از باب «افعال» و ریشه ثلاثی مجرد آن «رفق» است. رفق به معنای آسانگیری در امور و سهولت در رسیدن به کارهاست (عسکری، ۱۴۱۲: ۲۵۹؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۴۱۸).

فقیهان در مسائلی واژه رفق و ارفاق را به کار برده‌اند. چنانکه مرحوم عراقی در باب «خیار غبن» قاعده «لاضرر» را قاعده‌ای ارفاقی دانسته است (عراقی، ۱۴۱۳: ۱۵۰). همین فقیه عالی‌قدر در کتاب القضا در شرح قاعده «الحدود تدرا بالشبهات» این قاعده را ارفاقی می‌داند (عراقی، بی تا: ۳۹۴).

سید یزدی با به کار بردن واژه ارفاق در کتاب خمس، جواز تأخیر در پرداخت خمس تا تمام شدن سال را، ارفاقی از جانب شارع مقدس برای مالک می‌داند (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۲: ۱۹۶).

صاحب جواهر «تلف قبل از قبض را ارفاقی از طرف شارع برای مشتری می‌داند و می‌فرماید: تلف قبل از قبض، ارفاقی از طرف شارع صرفاً برای مشتری است نه برای بایع» (نجفی، ۱۳۶۵: ۱۵۸).

شیخ انصاری در کتاب زکات، حکم زکات را نسبت به مستحقان آن، حکمی ارفاقی می‌داند و می‌فرماید: «زکات ارفاق است و از این رو به افراد معصیت‌کار تعلق نمی‌گیرد» (انصاری، ۱۴۱۵: ۳۰۶).

لذا می‌توان دریافت که واژه «ارفاق» در جایی که خداوند تسهیلی برای مکلفان قائل شده نیز به کار رفته است و از این رو می‌توان احکام امتنانی را «احکام ارفاقی» نیز نامید.

تخفیف

واژه «تخفیف» مصدر باب تفعیل و از ریشه «خ ف ف» است. «خف» به معنای سبکی و «خفیف» در مقابل «ثقیل» است (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۷۹؛ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۸۰؛ طریحی، ۱۳۶۲: ۴۸).

گاهی خفیف به چیزی گفته می‌شود که بر مردم آسان گرفته شود و ثقیل به آنچه می‌گویند که سختگیری شود. در این حالت خفیف صفتی ممدوح و ثقیل مذموم است؛ اما گاهی خفیف به کسی گفته می‌شود که سبکسر و هرزه باشد و ثقیل را به فردی می‌گویند که باوقار باشد که در این معنا، خفیف صفتی مذموم و ثقیل ممدوح است. بدیهی خواهد بود که هرگاه این واژه در مصدر باب تفعیل، درباره خداوند استعمال شود، به همان معنای سهولت و آسانگیری است. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷: ۲۸۹ - ۲۸۸).

از این رو گاهی در مورد امتنان، واژه تخفیف نیز به کار می‌رود، چون احکام امتنانی با سهولت و تخفیف وضع شده‌اند. همان‌گونه که امام خمینی چندین بار از حکم امتنانی در مبحث لباس پرستار کودک به عنوان «حکم تخفیفی» نام برده‌اند (امام خمینی، ۱۴۲۷: ۳۰۹ - ۳۰۷).
لذا واژه «تخفیف» در احکام الهی، احکامی است که با تلافی و سهولت برای مکلفان وضع شده‌اند که همان احکام امتنانی هستند.

تسهیل

واژه «تسهیل» مصدر باب تفعیل بوده و از ریشه «سهل» گرفته شده است. «سهل» از نظر لغوی در اصل دارای یک معنی است که بر نرمی و آسانگیری دلالت می‌کند و در مقابل «حزن» به کار می‌رود (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۱۰؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۱۷۳۳).
در روایات فراوانی به سهولت در شریعت اسلام اشاره شده است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «بعثت بالحنفیة السهلة السمحة» و نیز «بعثت بالحنفیة السهلة» (کلینی، ۱۳۸۸: ۴۹۴؛ مجلسی ۱۴۰۳: ۳۱۹).

علامه مجلسی از قول صاحب قاموس نقل کرده که سمحه به معنای دینی است که در آن هیچ‌گونه ضیق و سختی در کار نباشد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۸).

این حدیث در میان فقهای اسلامی کاربرد زیادی دارد. چنانکه به این حدیث جهت نفی سختگیری در شریعت اسلام استناد شده است. محقق حلی در بحث طهارت، با استناد به حدیثی از حضرت علی(ع) می‌فرماید که جمعی از یاران ایشان، از آن حضرت پرسیدند که شما به آبی که به‌طور جمعی وضو گرفته می‌شود، تمایل بیشتری دارید یا آبی که در ظرف پاکیزه مخصوص بوده است. حضرت در پاسخ فرمودند: من به آبی که جمعی از آن وضو گرفته‌اند، تمایل بیشتری دارم؛ زیرا بهترین دین نزد خدا دین حنیف سهل و آسان است (محقق حلی، ۱۳۶۴: ۹۸).

علامه حلی با استناد به این حدیث در رابطه با قضای نمازهای فوت‌شده معتقدند که واجب دانستن ترتیب در قضای نمازهای فوت‌شده، تکلیف مالایطاق است که حضرت رسول با شریعت سمحه و سهله آن را نفی فرموده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۱۲).
لذا به‌کار رفتن واژه «تسهیل» در احکامی که خداوند با سهولت و آسانی نسبت به امت اسلامی نگریسته، همان امتنان در معنای اصطلاحی است.

نتیجه‌گیری

با بررسی‌های انجام‌گرفته، نتایج ذیل حاصل شد:
یکی از معانی امتنان، احسان و نیکی بدون چشمداشت است. در این راستا منان یکی از صفات و اسامی خداوند بوده و «منت» در رابطه با خداوند، به‌معنای نعمت بخشیدن و احسان است. معنای اصطلاحی امتنان رابطه نزدیکی با معنای لغوی آن دارد. به‌طوری‌که هرگاه مضمون یک حکم، به جهت تناسب حکم با رأفت و رحمت خاص الهی، با تسهیل بر بندگان وضع شده باشد، بیانگر امتنانی بودن حکم است؛ از این‌رو امتنان در احکام امتنانی به این معنی است که خداوند برای رعایت حال مکلف، با وضع حکم امتنانی، به جعل حکم شرعی آسان یا رفع حکم سختی اقدام کرده است.
امتنان با واژگانی مانند منت، رحمت، تفضل و لطف ارتباط نزدیکی دارد که در مقایسه با این مفاهیم باید گفت: منان بودن پروردگار، همان انعام عملی به موجودات است؛ از

این رو نزول تمام احکام شرعی نوعی امتنان الهی است. اما احکام امتنانی در معنای اصطلاحی فقط به برخی از احکام شرعی گفته می‌شود که حکم شرعی بر اساس رحمت الهی، ساده‌تر و آسان‌تر جعل شود. از این رو رابطه امتنان اصطلاحی و امتنان در معنای عام، عموم و خصوص مطلق است. اما در خصوص رابطه لطف با امتنان، ویژگی لطف در نگاه متکلمان واجب بودن آن بر خداوند خواهد بود، برخلاف امتنان در موضوع مورد بحث فقها که بر خداوند وجوبی ندارد؛ زیرا حکم امتنانی، حکمی ارفاقی و تسهیلی در حق مکلفان است. در مقایسه رحمت و امتنان، رحمت رحمانی نوعی از امتنان (به معنای عام) محسوب می‌شود؛ چرا که ارزانی داشتن وجود بر موجودات، امتنانی از جانب خداوند است، ولی اصل وجود بر خداوند واجب نیست. اما رحمت رحیمیه، رحمتی است که خداوند به بندگان بر حسب افعال آنها اعطا می‌کند، به طوری که همه انسان‌ها به مراتب رحمت رحیمیه نمی‌رسند. اما در مقام مقایسه امتنان و تفضل الهی، باید گفت مراد از «فضل الهی» نعمت‌های مادی و معنوی است که خداوند به برخی از افراد عنایت می‌کند، در حالی که آنها هیچ‌گونه استحقاق و طلبکاری نسبت به این نعمت‌ها ندارند. احکام امتنانی در معنای اصطلاحی نیز، از آنجایی که فقط در پاره‌ای از احکام همراه با سهولت یافت می‌شود، نوعی تفضل الهی است؛ از این رو رابطه امتنان اصطلاحی و فضل الهی عموم و خصوص مطلق خواهد بود.

در بعضی موارد به جای واژه امتنان از مفاهیم مترادف مانند ارفاق، تسهیل و تخفیف استفاده شده است. به کار رفتن این واژگان یعنی از جانب شارع مقدس، حکمی امتنانی نسبت به بندگان جهت سهولت برای آنان وضع شده؛ از این رو رابطه آنها با امتنان، تساوی است.

کتابنامه

- قرآن کریم.

۱. آشوب سروی، محمد بن علی بن شهر (۱۳۶۹). متشابه القرآن و مختلفه، قم: بیدار.
۲. الافریقى المصرى، ابى الفضل جمال الدين محمد (۱۴۰۵ ق). لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه.
۳. احمد بن فارس بن زكريا (۱۴۰۴ ق). معجم مقاييس اللغة، قم: مكتبة الاعلام الاسلامى.
۴. اسدى، احمد (۱۳۷۵). مَنان، مجله كلام اسلامى، پاییز، شماره ۱۹: ۷۴ - ۶۷.
۵. انصارى، شيخ مرتضى (۱۴۱۹ ق). فرائد الاصول، قم: مجمع الفكر الاسلامى.
۶. _____ (۱۴۱۵ ق). كتاب الزكاه، قم: المؤتمر العالمى بمناسبة الذكرى المئويه الثانیه لميلاد الشيخ الانصارى.
۷. البحرانى، شيخ يوسف (۱۳۶۲). الحدائق الناضرة فى احكام العترة الطاهرة، قم: مؤسسه النشر الاسلامى.
۸. بجنوردى، ميرزا حسن (۱۴۱۹ ق). القواعد الفقهيّة، جلد ۴، چ اول، قم: الهادى.
۹. الجزرى، مجد الدين ابى السعادات المبارك بن محمد (۱۳۶۴). النهاية فى غريب الحديث و الاثر، قم: مؤسسه اسماعيليان.
۱۰. الجوهرى، اسماعيل بن حماد (۱۴۰۷ ق). تاج اللغة و صحاح العربية، بيروت: دارالعلم للملايين.
۱۱. حسينى مراغى، عبدالفتاح (۱۴۱۷ ق). العناوين، قم: مؤسسه نشر اسلامى.
۱۲. حلبى، حمزه بن على بن زهره (۱۴۱۷ ق). غنية النزوع، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۳. حلى، ابى منصور حسن بن يوسف بن مطهر (۱۴۱۲ ق). مختلف الشيعه فى الاحكام الشرعيّه، قم: مؤسسه نشر اسلامى.
۱۴. _____ (۱۴۱۶ ق). كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، قم: مؤسسه نشر اسلامى.

۱۵. حلی، نجم‌الدین ابی‌القاسم جعفر بن الحسن (۱۳۶۴). *المعتبر فی شرح المختصر*، جلد ۱، قم: مؤسسه سیدالشهداء (ع).
۱۶. حلی، ابی‌جعفر محمد بن منصور بن احمد ابن ادريس (۱۴۱۰ ق). *السرائر الحاوی التحریر الفتاوی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۷. خالصی، محمد باقر (۱۴۱۵ ق). *رفع الغرر عن قاعدة لاضرر*، قم: انتشارات جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
۱۸. خمینی موسوی، سید روح‌الله (۱۴۲۷ ق). *کتاب الطهارة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۹. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۲۷ ق). *المفردات الفاظ القرآن*، قم: طبعه النور.
۲۰. زمخشری، جارالله (۱۴۰۷ ق). *الکشاف*، بیروت: دارالمعرفة.
۲۱. الشریف المرتضی، سید علی بن الحسین (۱۴۱۷ ق). *الناصریات*، تهران: رابطه الثقافة و العلاقات الاسلامیه.
۲۲. _____ (۱۴۱۱ ق). *الذخیره فی علم الکلام*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۳. طالقانی، محمود (۱۳۶۰). *پرتوی از قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین (بی‌تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: منشورات جماعه المدرسين فی الحوزه العلمیه.
۲۵. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۲ ق). *العروة الوثقی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ ق). *تفسیر مجمع البیان*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۷. طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲). *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی.

۲۸. العاملی، حسن بن زین‌الدین (۱۴۱۸). *معالم‌الدین و ملاذ المجتهدین*، قم: مؤسسه الفقه الطباعة و النشر.
۲۹. العاملی، شیخ حر (۱۴۱۰ ق). *وسائل‌الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌البيت لاحیاء التراث.
۳۰. عراقی، آقا ضیاء (۱۴۱۳ ق). *شرح تبصره المتعلمین*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۱. _____ (بی‌تا) *کتاب القضاء*، قم: مهر.
۳۲. عسکری، ابی‌هلال (۱۴۱۲ ق). *معجم الفروق اللغویة*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۳. فراهیدی، عبدالرحمن خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق). *العین*، بی‌جا: مؤسسه دارالهجرة.
۳۴. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب (۱۴۲۶ ق). *القاموس المحيط*، بی‌جا: مؤسسه الرساله.
۳۵. فیومی، احمد بن محمد المقرئ (۷۷۰). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، قم: منشورات دارالرضی.
۳۶. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۵۲). *قاموس القرآن*، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
۳۷. کلینی الرازی، ابی‌جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۸۸). *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق). *بحار الانوار*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۳۹. مصطفوی تبریزی، حسن (۱۴۱۷ ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر (بی‌تا). *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل (تفسیر نمونه)*، بی‌جا: بی‌نا.
۴۱. موسوی بجنوردی، میرزا حسن (۱۴۱۹ ق). *القواعد الفقهیة*، قم: الهادی.
۴۲. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ ق). *مصباح الفقاهة*، قم: مکتبه الداوری.
۴۳. موسوی قزوینی، سید علی (۱۴۲۲ ق). *تعلیقه علی معالم الاصول*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۴۴. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۵). *جواهر الکلام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۴۵. نوری طبرسی، حاج میرزا حسین (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۴۶. الواسطی الزبیدی، محب‌الدین ابی‌فیض (۱۴۱۴ ق). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.

